

«پیشرفت علمی و فناوریانه» یکی از محورهای اصلی و بنیادین پیشرفت ایران و تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی کشور در دوران بعد از جنگ تحمیلی هشت ساله بوده است؛ موضوعی که ارتباط مستحکم و دقیقی با غلبه ایران بر عقب‌ماندگی‌های تاریخی خود داشته و به ثمر نشستن آن موجب از بین رفتن مواجهه استعماری و سلطه‌جویانه قدرت‌های غربی و استکباری با ایران انقلابی می‌شود.

یکی از قله‌های این نهضت پیشرفت علمی، موضوع پیشرفت هسته‌ای است. نقطه مهم ماجرا این بود که صنعت هسته‌ای، در روند پیشرفت علمی و صنعتی، نقش صنعت مادر را داشته و دارد. «صنعت هسته‌ای فقط برای انرژی نیست؛ یعنی خیال می‌کنند صنعت هسته‌ای فقط برای انرژی و پاک و ارزان است»- که البته همین‌چور هم هست- و این ناشی از صنعت هسته‌ای است، لکن فقط این نیست؛ این یک جزئی از فواید صنعت هسته‌ای است. صنعت هسته‌ای یک صنعت مادر است؛ عرصه‌های متعدد علمی متأثر از صنعت هسته‌ای‌اند، عرصه‌های متعدد علمی، از جمله فناوری‌های دقیق و حساس مثل تجهیزات پزشکی، هوافضا، حسگرهای دقیق، الکترونیک؛ اینها مربوط به صنعت هسته‌ای‌اند، متأثر از صنعت هسته‌ای هستند. از جمله علوم پایه و مهندسی مثل فیزیک هسته‌ای، مهندسی انرژی، مهندسی مواد؛ از جمله کاربردهای پزشکی و دارویی، هم در تشخیصی، هم در درمان؛ اینها متأثر از صنعت هسته‌ای هستند. صنعت هسته‌ای در درمان بعضی از بیماری‌های سخت، حرف اول را می‌زند؛ هم در تشخیصی، هم در درمان. از جمله در صنایع مربوط به کشاورزی و در صنایع مربوط به میخیزاریست؛ موارد متعددی از این قبیل هست که وابسته به صنعت هسته‌ای با متأثر از صنعت هسته‌ای است. صنعت هسته‌ای یک صنعت مادر است، یک صنعت اصلی است.»(۱۴۰۴/۳/۱۴)

دشمن نیز به خوبی اهتیت توانمند شدن ایران اسلامی در این عرصه کلیدی و بنیادین را متوجه شده است، لذا از همان ابتدا، دشمنی با پیشرفت علمی و صنعتی ایران در موضوع هسته‌ای به نقطه‌ای کانونی دشمنی دشمنان و مشخصاً دولت آمریکا تبدیل شد: «حرف اول

دشمن نیز به خوبی توانمند شدن ایران اسلامی در این عرصه کلیدی و بنیادین را متوجه شده است، لذا از همان ابتدا، دشمنی با پیشرفت علمی و صنعتی ایران در موضوع هسته‌ای به نقطه‌ای کانونی دشمنی دشمنان و مشخصاً دولت آمریکا تبدیل شد: «حرف اول

دشمن نیز به خوبی توانمند شدن ایران اسلامی در این عرصه کلیدی و بنیادین را متوجه شده است، لذا از همان ابتدا، دشمنی با پیشرفت علمی و صنعتی ایران در موضوع هسته‌ای به نقطه‌ای کانونی دشمنی دشمنان و مشخصاً دولت آمریکا تبدیل شد: «حرف اول

دشمن نیز به خوبی توانمند شدن ایران اسلامی در این عرصه کلیدی و بنیادین را متوجه شده است، لذا از همان ابتدا، دشمنی با پیشرفت علمی و صنعتی ایران در موضوع هسته‌ای به نقطه‌ای کانونی دشمنی دشمنان و مشخصاً دولت آمریکا تبدیل شد: «حرف اول

دشمن نیز به خوبی اهتیت توانمند شدن ایران اسلامی در این عرصه کلیدی و بنیادین را متوجه شده است، لذا از همان ابتدا، دشمنی با پیشرفت علمی و صنعتی ایران در موضوع هسته‌ای به نقطه‌ای کانونی دشمنی دشمنان و مشخصاً دولت آمریکا تبدیل شد: «حرف اول

ایران، پیشتاز صنعت هسته‌ای در برابر انحصار جهانی

نقش کلیدی صنعت هسته‌ای در ارتقاء قدرت ایران

دانست: «صنعت هسته‌ای یکی از مؤلفه‌های اساسی و مهم اعتبار کشور و قوت و قدرت کشور است. اگر شما ایران قوی می‌خواهید، هرکسی ایران را دوست دارد، هر کسی جمهوری اسلامی را دوست دارد، هرکسی ملت را دوست دارد و قوت این کشور را می‌طلبد، بایستی به این بخش از تلاش و فعالیت علمی و تحقیقاتی و صنعتی و کاری‌ای که این‌جا انجام می‌گیرد اهتیت بدهد و برایش اعتبار قائل بشود. من می‌گویم ملت تمرکز دشمنان روی انرژی هسته‌ای هم همین است؛ علت اینکه شما می‌بینید بیست سال است ما چالش داریم (همین است)؛ چالش هسته‌ای ما الان بیست سال است که هست؛ چرا این چالش را دشمنان ایجاد کرده‌اند؟... آنها می‌دانند که هر حرکت در صنعت هسته‌ای، در واقع، در حکم کلید برای پیشرفت‌های

علمی در بخش‌های متعدّد کشور است؛ این را نمی‌خواهند؛ این می‌خواهند ما در مسائل گوناگون، پیشرفت‌های چشمگیر و تشویق‌کننده داشته باشیم... هدفشان جلوگیری از پیشرفت کشور ما در یکی از مهم‌ترین عرصه‌های علمی است که همین عرصه هسته‌ای است.»(۱۴۰۲/۳/۲۱)

دشمن به‌دنبال حفظ انحصار استعماری خود در این حوزه‌های علمی است و این دلیل مهم دشمنی‌ها است: «سنگتاه سلطه دنبال انحصار است: انحصار علمی، انحصار فناوری، انحصار دانش‌های ثروت‌آفرین، انحصار داشته‌های قدرت‌آفرین؛ دنبال این است. لذاست که شما می‌بینید در یک کشوری می‌آیند دانشمندان را ترور می‌کنند- دانشمندان هسته‌ای ما را ترور کردند- [چون] می‌خواهد این ثروت در این کشور نباشد.»(۱۳۹۷/۷/۲۵)



رسانه KHAMENEI.R در پرونده «روایت فتح» به تحلیل کلان پیروزی جمهوری اسلامی ایران در نبرد تحمیلی ۱۲روزه اخیر با رژیم صهیونیستی با نگاه به نقش رهبر معظم انقلاب اسلامی در هدایت کشور در این دوره می‌پردازد.

حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا در سومین پیام تلویزیونی در پی تهاجم رژیم صهیونی با تیریک به ملت بزرگ ایران برای پیروزی در این نبرد تأکید کردند: رژیم صهیونی با آن همه هیاهو، با آن همه آذاع، در زیر ضربات جمهوری اسلامی تقریباً از پا درآمده و شد فکر اینکه چنین ضرباتی از سوی جمهوری اسلامی ممکن است بر رژیم وارد بشود، در ذهن آنها و مخجله آنها خطور نمی‌کرد و اتفاق افتاد. خدا را بسپاس می‌گزاریم که به نیروهای مسلح ما کمک کرد، نتوانستند از دفاع چندلایه پیشرفته خودشان با خاک یکسان کنند! شهری و نظامی آنها را زیر فشار موشک‌های خودشان و با تهاجم قوی سلاح پیشرفته خودشان با یک خاک یکسان کردند! این یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. به همین منظور، در یادداشت پیش‌رو به این موضوع پرداخته است که چرا باید ایران را پیروز ژوئن ۱۲ (۲روزه دانست.

بمباد جمعه ۱۳ ژوئن رژیم صهیونیستی در تجاوزی آشکار، حملات وحشیانه‌ای علیه فرماندهان و دانشمندان ایرانی، سرمدان دادی و مناطق مسکونی و برخی مراکز نظامی و هسته‌ای ایران انجام داد و آتش جنگ را پرافروخت. جمهوری اسلامی ایران به‌سرعت وارد فاز عملیاتی شد و پاسخ‌های کوبنده خود را آغاز کرد. در پس از گذشت دواوده روز از نبرد، ایران با درخواست آتش‌ش از طرف دشمن موافقت نمود و جنگ متوقف شد. آنچه این یادداشت بدان می‌پردازد، پاسخ به این سؤال است که چرا ایران را می‌توان پیروز این نبرد دانست؟

راهبرد ایران در منطقه و رفتارشناسی رژیم صهیونیستی

جمهوری اسلامی ایران در همه این سال‌ها، راهبردی کلان و بلندمدت را در قبال آمریکا و رژیم صهیونیستی دنبال می‌کرد و آن، ایجاد، توسعه و تقویت محور مقاومت در منطقه بود. بر پایه این راهبرد، برخی ملتهای منطقه با آرمان مقاومت همراه شده و خود در برابر نظم غرب



نشان می‌دهد که قطعاً با چنین ترورهایی حرکت علمی و پیشرفت هسته‌ای متوقف نخواهد شد. همین توطئه‌ی ترور در دهه ۹۰ نیز به وقوع پیوسته بود و البته شکست آن‌ها را انداد: «مجموعاً ناکام ماندند، نتوانستند متوقف کنند جمهوری اسلامی را. هیچ کدام از طرح‌هایشان پیش نرفت، یعنی به آن نتیجه مقصود خودشان نرسیده بله، یک مشکلاتی ایجاد کردند، اما مقصودشان حاصل نشد؛ نه تحریم، نه ترور دانشمندان، نه رشوه دادن به بعضی‌ها که علیه جمهوری اسلامی در داخل حرف بزنند، نه انواع شگردهای سیاسی و امنیتی‌شان، هیچ کدام نتوانست عامل حرکت و پیشرفت و استقامت ملت ایران را از کار بپندارند.»(۱۴۰۱/۸/۲۸)

«ترور کنند، با جانی‌نشان این دانشمندان عزیز را از ما گرفتند. خیال کردند که اگر چنانچه شهرداری و علی‌محدی و بقیه را از دست ما بگیرند، کارها متوقف می‌ماند؛ کارها متوقف نمی‌ماند، دچار وقفه نشد، بجمدالله پیش رفت؛ یعنی جوانان ما، دانشمندان ما، نشان دادند که این صنعت بومی‌شده است، متعلق به خود ملت است و این دیگر قابل سلب کردن از این ملت نیست.»(۱۴۰۲/۳/۲۱)

جناب آقای رئیس‌جمهور، این عزم خلل‌ناپذیر ملی اگرچه در تجا‌وز اخیر رژیم صهیونی به ایران، چند تن از دانشمندان و چهره‌های علمی برجسته صنعت هسته‌ای کشور به شهادت رسیدند، اما تجربه تاریخی

صنعتی که دیگر بومی شده است!

نکته کلیدی اما این است که درست در نقطه مقابل خواست و طراحی دشمنان، تحریم و ترور نتیجه م‌دظفر آن‌ها را انداد: «مجموعاً ناکام ماندند، نتوانستند متوقف کنند جمهوری اسلامی را. هیچ کدام از طرح‌هایشان پیش نرفت، یعنی به آن نتیجه مقصود خودشان نرسیده بله، یک مشکلاتی ایجاد کردند، اما مقصودشان حاصل نشد؛ نه تحریم، نه ترور دانشمندان، نه رشوه دادن به بعضی‌ها که علیه جمهوری اسلامی در داخل حرف بزنند، نه انواع شگردهای سیاسی و امنیتی‌شان، هیچ کدام نتوانست عامل حرکت و پیشرفت و استقامت ملت ایران را از کار بپندارند.»(۱۴۰۱/۸/۲۸)

«ترور کنند، با جانی‌نشان این دانشمندان عزیز را از ما گرفتند. خیال کردند که اگر چنانچه شهرداری و علی‌محدی و بقیه را از دست ما بگیرند، کارها متوقف می‌ماند؛ کارها متوقف نمی‌ماند، دچار وقفه نشد، بجمدالله پیش رفت؛ یعنی جوانان ما، دانشمندان ما، نشان دادند که این صنعت بومی‌شده است، متعلق به خود ملت است و این دیگر قابل سلب کردن از این ملت نیست.»(۱۴۰۲/۳/۲۱)

جناب آقای رئیس‌جمهور، این عزم خلل‌ناپذیر ملی اگرچه در تجا‌وز اخیر رژیم صهیونی به ایران، چند تن از دانشمندان و چهره‌های علمی برجسته صنعت هسته‌ای کشور به شهادت رسیدند، اما تجربه تاریخی

نرمالایز کردن نظام جمهوری اسلامی ایران آنچه که نرمال‌سازی رفتار ایران در نظام بین‌المللی می‌خواوند و از زبان مارکوس روییو وزیر امورخارجہ آمریکا بیان شد.

اهداف اساسی محقق نشد، رژیم شکست خورد
رژیم می‌پنداشت با ضربه برق‌آسا و ترور فرماندهان ارشد کشور، شبکه فرماندهی به یکباره از هم می‌پاشد و جمهوری اسلامی قادر به پاسخ‌ج‌دی نخواهد بود؛ با تدبیر رهبر انقلاب و با سرعتی مثال‌زدنی، همه فرماندهان جایگزین شده و به همت متخصصین ایرانی، آفند و پاف‌اند کشور در همان روز اول جنگ بازیابی شد. ایران در همان روز و فقط در موج اول حملات خود، حدود ۲۰۰ موشک و پهپاد به سمت اهداف راهبردی در سرزمین‌های اشغالی روانه ساخت. مقام معظم رهبری در قالب یک پیام تلویزیونی با مردم سخن گفتند و اطمینان دادند که رژیم صهیونی بر محاصره نخواهد شد. پیام رهبر انقلاب در همان ساعات اولیه جنگ تحمیلی، آرامش‌بخش بود و انسجام ملی برای دفاع از وطن را پشت‌سر فرماندهی کل قوا معنادر می‌ساخت. جامعه ایران بر خلاف انتظار دشمن نهن‌ها چندپاره نشد، در یک وحدت بی‌نظیر را تجربه کرد. گنسل‌های سیاسی، اقتصادی، قومی و مذهبی فعال‌نشد و همه افشار مردم یکپارچه در مقام دفاع از غرور و حاکمیت ملی برآمدند. مردم با چشم‌خود دیدند که دشمن در به خاک و خون

نرمالایز کردن نظام جمهوری اسلامی ایران آنچه که نرمال‌سازی رفتار ایران در نظام بین‌المللی می‌خواوند و از زبان مارکوس روییو وزیر امورخارجہ آمریکا بیان شد.

چرا ایران در جنگ پیروز شد؟

حسین محمدی سیموت

استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام

کشیدن نظامی و غیرنظامی، تفاوتی قائل نمی‌شود و زن و کودک و پیر و جوان برایش فرقی ندارد. مردم به‌سرعت دریافتند که هدف، ایران است. پس هدف اساسی دشمن یعنی نراندازی، از همان ابتدا شکست خورد. ایران اعلام کرد وارد جنگ با رژیم صهیونیستی شده، تا آخر و با قوت‌های اشغالی که اراده کرده بود را در هم بکوبد. آسمان دشمن صهیونی به روی ایران باز شده و از شمال تا جنوب مناطق تحت تصرف رژیم بر ضربه رفته بود، بسه نحوی که با وجود ناسور همه‌جانبه، خبرها حکایت از اصابت موفق موشک‌های ایرانی کرد.

جمهوری اسلامی ایران برای اولین‌بار کاری کرد که رسانه‌های خارجی از غر‌وسازی تل‌وی پوئ‌س گفتند. این یعنی علاوه‌بر ضربه‌های هدفمند به نقاط حساس راهبردی رژیم، اشغالگران شاهد یک ویرانی بی‌سابقه در مناطق مختلف سرزمین‌های اشغالی بودند. در واقع، ایران یک تصویر جنگ‌زده از اسرائیل ساخت، اما رژیم صهیونیستی هرگز نتوانست چنین تصویری در جغرافیای پنهان‌واری ایرانی بسازد.

اسبب دیدن زیرساخت‌های اقتصادی و برخی مراکز علمی پایگاه کنترل فرماندهی آمریکا در منطقه، پیام‌های مهمی را به همه طرف‌ها ارسال کرد. در نهایت این طرف‌های متجاوز بودند که از ایران تقاضای آتش‌بس کردند. فاصله «تسلیم بی‌قیدوشرط» تا «تمنای آتش‌بس» نشان می‌دهد چه کسی پیروز شد.

صفحه ۸

چهارشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۴

۵ صفر ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۱۸

پل تراپ در سیونیک ارمنستان همان کریدور زنگرور با نقاب جدید در بازی بزرگ تفقاز

هیراد مخیری، مدیر گروه بررسی سیاست خارجی روسیه و مسائل قفقاز، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه

استان سیونیک در جنوب ارمنستان این روزها دوباره در مرکز توجه رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای قرار گرفته است؛ این‌بار در قالب پروژه‌ای موسوم به «پل تراپ» که بسیاری را آ‌احیای همان ایده قدیمی «کریدور زنگرور» می‌داندند که پس از جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ، با حمایت آذربایجان و ترکیه مطرح شد. اما این طرح تازه چه نسبتی با منافع ملی ایران، توازن قوا و رقابت‌های انرژی دارد؟ پاسخ این پرسش را باید از دریچه نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل دید.

زنگرور؛ یک مسیر، چند هدف
کریدور زنگرور برای باکو و آنکارا فقط یک مسیر حمل‌ونقل ساده نیست؛ بلکه ابزاری است استراتژیک برای اتصال مستقیم نخجوان به خاک اصلی آذربایجان از طریق جنوب ارمنستان. کلید این اتصال، استان سیونیک است. از نگاه رئالیسم، دولت‌ها در محیطی بدون سامتر متمرکز جهانی برای تأمین منافع و افزایش قدرت ملی خود رقابت می‌کنند. ایده زنگرور دقیقاً در همین چارچوب معنا دارد: تأمین دسترسی آذربایجان، محدود کردن نفوذ ارمنستان و تضعیف پیوند ترانزیتی ایران در مسیرهای شمال- جنوب و شرق- غرب.

اکتوب «پل تراپ» عملاً همان سانبرو را با ظاهری تازه دنبال می‌کند: ایجاد مسیری که بتواند حمل‌ونقل کالا و انرژی را بدون دخالت ارمنستان با حضور نظارتی ایران و روسیه برقرار کند. اینکه این پروژه نام «تراپ» را یدک می‌کشد، بی‌دلیل نیست. تراپ همان رئیس‌جمهوری است که سیاست فشار حداکثری علیه ایران را به اوج رساند و از حامیان جدی باکو و تل‌آویو می‌باشد. از نگاه رئالیسم، ساختار سیاست خارجی واشنگتن در مسیر مهار ایران و روسیه همچنان پابرجا مانده است. نام «پل تراپ» در عمل یادآور همان سیاست ادامه‌دار مهار است.

یکی از ابعاد کمتر دیده‌شده این پروژه، پیوند آن با نقشه انرژی است. آذربایجان سال‌هاست که یکی از تأمین‌کنندگان اصلی نفت و گاز اسرائیل است. خط لوله باکو- قلیبس- جهان (BTC) نفت آذربایجان را به بندر جهان ترکیه می‌رساند و بخشی از همین مسیر نفتی مستقیم با غیرمستقیم به اسرائیل می‌رود.

اجرای کریدور تازه در سیونیک می‌تواند اتصال شبکه حمل‌ونقل زمینی و خطوط انرژی را مستحکم‌تر کند. یعنی باکو و آنکارا، علاوه‌بر گرجستان، مسیر جایگزینی هم برای عبور کالا و انرژی خواهند داشت. در منطق رئالیسم، هر مسیر نفت و گاز در واقع همان مسیر قدرت و نفوذ است.

راهبرد روسیه؛ نفوذ بدون نیرو
برخلاف گذشته، روسیه دیگر نیروی میدانی مؤثر در مرزهای جنوبی ارمنستان یا قره‌باغ ندارد. بعد از حمله سریع آذربایجان در سپتامبر ۲۰۲۳ و تسلیم کامل دولت خود خوانده قره‌باغ، مأموریت نیروهای حافظ صلح روس عملاً خاتمه یافت و بخش عمده‌شان منطقه را ترک کردند. تنها اهرم باقی‌مانده مسکو، پایگاه نظامی ۱۰۲ گومری در شمال ارمنستان است؛ پایگاهی با حدود سه هزار سرباز که ذیل پیمان‌های امنیتی دوجانبه و سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) کار می‌کند. با این حال، نبود پاشینیان تلاش دارد از وابستگی امنیتی مطلق به مسکو فاصله بگیرد و در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از نزدیک شدن به غرب بروز داده است. کاهش حضور مرزبانی روسیه در سیونیک نمونه همین تغییر جهت است.

روسیه از نگاه رئالیسم حاضر نیست قفقاز جنوبی را بدون هزینه از دست بدهد. کرملین از اهرم انرژی، نفوذ سیاسی و همین پایگاه نظامی به عنوان ابزار فشار استفاده می‌کند تا مانع تغییر توازن به سود ناتو و غرب شود.

راهبرد ایران؛ حفظ عمق ژئوپلیتیک و موازنه‌گری فعال
برای ایران، سیونیک فقط یک مسیر جغرافیایی نیست؛ بلکه تنها گذرگاه زمینی پایدار برای پیوند با ارمنستان و از آنجا گرجستان و اروپا به‌شمار می‌رود. این مسیر بخشی از عمق ژئوپلیتیک شمال غرب کشور است و هر تلاشی برای محدود کردنش، خط قرمز تهران محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر پیام ایران روشن بوده است: هیچ پروژه‌ای که ایران را دور بزند، بدون واکنش نخواهد بود. تهران در عمل سه مسیر را دنبال می‌کند:

- تقویت همکاری‌های اقتصادی و حمل‌ونقل با ارمنستان، توسعه گذرگاه‌های مرزی و جاده‌های جایگزین.
- هشدار باردارنده به آذربایجان و ترکیه برای پرهیز از تغییر نقشه مرزها.
- مهر استاسازی تاکتیکی با روسیه که دغدغه‌های مشابهی در حفظ همین شرایط دارد.

جمع‌بندی؛ بازی بزرگ ادامه دارد
«پل تراپ» در سیونیک را نباید یک مسیر ساده دانست. این پروژه بخشی از بازی بزرگ قدرت‌ها در قفقاز جنوبی است؛ جایی که ترکیه و آذربایجان با کارت انرژی و ترانزیت می‌خواهند به حلقه واسط اروپا و منطقه تبدیل شوند و اسرائیل هم با خرید نفت آذربایجان عملاً در این نقشه جا گرفته است.

تاجی از توهم بر سر بی‌ریشه شاهزاده‌ای اینستاگرامی برای پروژه‌های امنیتی

در هیاهوی سیاسی چند سال اخیر، غرب یکبار دیگر تلاش کرده با مهندسی امنیتی، نسخه‌ای جعلی برای آینده یک ملت بنویسد. رضا پهلوی، شاهزاده‌ای بی‌تاج‌وتخت، با سابقه‌ای مبهم، تبدیل شده به پروژه‌ای تبلیغاتی که شباهتش به محمد جوادلی سوریه، بیش از آن است که تصادفی باشد. هر دو محصول اقل‌تاهای فکر امنیتی‌اند، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، سوغکی‌های سیستم اطلاعاتی غرب که قرار بود «مدل نجات‌بخش» باشند، اما در عمل جز تکرار شکست، چیزی به ارمان نگذاشتند. دل‌نریسته است.

رضا پهلوی اگر امروز در فضای مجازی تصور می‌کند وزنی دارد، این توهم از نهادهای امنیتی و رسانه‌ای غرب نشأت می‌گیرد. تاجی که بر سر او نهاده شده، نه از آراء و اراده مردم ایران، که از انگشتان سرد اندیشکده‌ها، تحلیلگران سرویس‌های اطلاعاتی و دست‌های پنهان لابی‌های عبری-آنگلوساکسونی است. تاجی که نه از طلا، بلکه از توهم و طراحی مهندسی‌شده ساخته شده و بر سر بی‌ریشه گذاشته است.

در کنفرانس‌هایی چون مونیتخ، به خیال خود بار دیگر نقش کارگردان را بازی می‌کنند. نشاندن رضا پهلوی بر صندلی «هائندگی ملت ایران»، چیزی جز یک توهین آشکار به شعور تاریخی این ملت نیست. ملت ایران با هزاران سال تمدن، با حافظه مقاومت و استقلال‌طلبی، هیچ‌گاه به «شاهزاده اینستاگرامی» دل‌نریسته است.

غرب، گویی در تکرار اشتباه سوریه، بازم گمان برده که می‌تواند با ساختن یک چهره قابل کنترل، مسیر یک ملت را تعیین کند اما ایران، سوریه نیست. ایران کشوری است با ساختار عمیق اجتماعی، با نهادهای مستقل، با مردمی که خود را محور تحولات می‌دانند. رضا پهلوی، نه‌تنها نماینده هیچ بخش مؤثری از جامعه نیست، بلکه در بزرگراه‌های تاریخی نیز همیشه با سلاکت بوده یا گم. اخیراً وقتی ایران و مردمش زیر شدیدترین حملات اسرائیل با حمایت غرب قرار گرفت، کجا بود «رهبر اپوزیسیون»؟! نه بیانیه‌ای داد، نه حتی حمایت از سرزمین مادری‌اش کرد. چون مأموریتش چیزی جز «ماشای تجزیه ایران» از پنجره هتل‌های اروپایی نیست، او و خانواده‌اش، سال‌هاست در مدار بی‌ثباتی فکری، سیاسی و شخصیتی در گردش‌اند. یک روز جمهوری خواه می‌شوند، روز بعد سلطنت‌طلب. یک روز دم از «مومکراسی لیبرال» می‌زنند، روز بعد با حامیان قوم‌گرای و تجزیه‌طلبی نشست برگزار می‌کنند. این‌ها نه برنامه دارند، نه اصول. فقط یک نقش دارند: تلطیف مداخله خارجی در قالب یک چهره به ظاهر ایرانی.

مقایسه رضا پهلوی با محمد جوادلی، فقط در شکل حمایت‌های امنیتی خلاصه نمی‌شود؛ جوادلی نیز روزی در نقش اپوزیسیون ظاهر شد، مدعی آزادسازی سوریه بود، اما کارش به جایی رسید که تبدیل به عامل جنگ داخلی و ویرانی شد. سوریه امروز با خاکی تقسیم‌شده، مردمی آواره، و آسمانی زیر آتش اسرائیل نتیجه اعتماد به پروژه‌هایی از نوع جوادلی است. آیا واقعاً باید اشتباه سوریه را در ایران هم تکرار کرد؟

کنفرانس مونیتخ به صحنه‌ای برای معرفی پروژه‌های شکست‌خورده تبدیل شده است. رضا پهلوی، چه‌رهای بدون سابقه علمی، بدون شکر مردمی، بدون برنامه روشن، با پشتیبانی سیستم‌های امنیتی و با سکوتی خائنانه در لحظات حساس ایران، اکنون مدعی رهبری است؟ او که حتی از دادن یک جمله دفاع از ایران در برابر تهدید نظامی خارجی عاجز است، چگونه می‌تواند ادعای رهبری کند؟

ایران، رضا جوادلی پهلوی نمی‌خواهد. غرب، اگر گمان می‌کند با چند نشست و سخن تبلیغاتی، می‌تواند دوباره ایران را مستعمره تاج‌های تبعیدی در سخت در آینده، مردم ایران، همان‌طور که در برابر حمله خارجی ایستادند، در برابر چهره‌های جعلی «شاهزاده‌های کینک‌های» هم نخواهند ایستاد. کشور ما، نه جوادلی دارد، نه پهلوی. ملت مستقل، آگاه و ریشم‌دار ایران اجازه نخواهد داد جای آینده‌اش را یک گذشته پوسیده بر کند.